

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از دیدگاه مفسران شیعه و سنی*

□ عزت‌الله مولایی نیا**

□ فاطمه ایمن شهیدی***

چکیده

در دین اسلام، شرک ورزیدن به خداوند متعال از گناهان کبیره محسوب می‌شود و اهمیت این موضوع تا جایی است که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء: ۴۸). در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف، پس از اینکه حضرت شعیب علیه السلام به قوم خود می‌فرماید: «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا»، عبارتی را بیان می‌فرماید که شبهه برانگیز است. ایشان بلافاصله پس از جمله ذکر شده، می‌فرمایند: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا»؛ این جمله این مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند که حضرت شعیب علیه السلام و یاران وی در صورتی که خداوند اراده کند، به آیین کفر باز می‌گردند و از این مطلب مهم‌تر این نکته است که خداوند در شرایطی به کفر امر می‌فرماید. این مطلب، با آموزه‌های ادیان آسمانی به‌ویژه قرآن و سنت در تضاد است. مفسرین تلاش کرده‌اند به این شبهه پاسخ دهند ولی هرکدام به قسمتی از پاسخ پرداخته‌اند و جمع‌بندی کاملی انجام نشده است. در مقاله پیش رو دلایل متقنی را در رد این شبهه بر اساس روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای ارائه خواهیم داد.
کلیدواژه‌ها: آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف، رفع شبهه، امر خداوند به ایمان.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۵/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵.

** . دانشیار دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (molaeiniya@gmail.com).

*** . دانشجو دکتری دانشگاه قم (shahedeiman@gmail.com).

مقدمه

قرآن کریم برای هدایت مردم و رشد انسان‌ها نازل شده است. رشد انسان‌ها با ایمان قلبی آن‌ها به خداوند متعال گره خورده است و ایمان قلبی و یقین دارای ارزش بسیار بالایی است. قرآن کریم هر ایمانی را قلبی نمی‌داند بدین خاطر است که به اعراب می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات: ۱۴)

در برخی از آیات قرآن کریم، مطلب به گونه‌ای بیان شده است که به ذهن انسان متبادر می‌شود که خداوند در شرایطی به کفر امر می‌کند. این موضوع با تمام براهین عقلی، قرآنی و سنت ناسازگاری دارد و محال است که خداوند متعال با اوصافی که ذکر شد، امر به چنین موضوع شیعی کند و بندگان را به ضلالت بکشاند. زیرا هدف آفرینش عبادت او و رسیدن به کمال است همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)

یکی از آیات مورد بحث، آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف است که سخن حضرت شعیب علیه السلام را این‌گونه بیان می‌کند: «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ». قسمت بحث برانگیز این آیه شریفه «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» است که حضرت شعیب علیه السلام در بازگشت به آیین ملتش، تبصره‌ای بیان می‌کند و آن، خواست خداوند متعال است و ما می‌دانیم که بر اساس مضامین دینی هیچ‌گاه خداوند به شرک امر نمی‌کند و خواست او بر این امر قرار نخواهد گرفت. به همین منظور آیه را از جهات مختلف محتوا، بلاغت و... مورد بررسی قرار خواهیم داد تا فهم درستی از آیه داشته باشیم.

مفهوم‌شناسی «الا ان يشاء الله ربنا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف

در این آیه مبارکه، گویا حضرت شعیب علیه السلام فرموده اند؛ ما به دین شما باز نخواهیم گشت مگر

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از... ۷۹

اینکه خداوند متعال بخواهد. این مطلب به گونه‌ای است که گویا خداوند در شرایطی امر به کفر می‌کند. آیه‌الله علم الهدی در امالی خویش، این آیه را جزو آیاتی می‌داند که بحث برانگیز است و باید محتوای آن به صورت دقیق مورد بررسی قرار گیرد تا جای هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود نداشته باشد. ایشان تفسیرهایی را ارائه داده‌اند که این شبهه مرتفع گردد. (علم الهدی، ۱۹۹۸: ۴۰۲/۱) در پاسخ به این شبهه، چند احتمال متصور است که در ذیل بررسی می‌شود.

۱. مفسران شیعه و پاسخ آن‌ها به شبهه مورد نظر

مفسران شیعه با دلایل متقنی سعی کرده‌اند به این شبهه پاسخ دهند که این پاسخ‌ها به دودسته مفهومی و بلاغی تقسیم می‌شود.

۱-۱. دلایل مفهومی

برخی مفسرین برای حل این شبهه، به بررسی محتوایی و مفهومی آیه رو آوردند، و تلاش کردند از طریق مزبور، این شبهه را مرتفع سازند. در ذیل به نقل و بررسی برخی نظرات می‌پردازیم.

۱-۱-۱. ادب انبیای الهی

برای فهم این مطلب، بهتر است در قسمت قبلی آیه، یعنی؛ «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا» غور قابل توجهی داشته باشیم. این قسمت، اعراض از مطالب قبلی است و درصدد این نکته است که مطلبی را که قبل از آن قطعی نبوده، به صورت قطع بیان کند. گویا فرموده: ما از بازگشت به آیین شما کراهت داریم، زیرا این برگشت مستلزم افترای به خدا است، بلکه چنین کاری را به هیچ وجه مرتکب نمی‌شویم.

این قسم سخن گفتن، با ادب انبیای الهی در تضاد است، و شبیه به گفتار افراد جاهل به مقام پروردگار است؛ و به همین دلیل است که حضرت شعیب عليه السلام اضافه می‌کند: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».

آری باید به این نکته ظریف اشاره کنیم که آدمی هرچقدر هم کامل باشد، باز جایزالخطاست، و ممکن است در اثر ارتکاب گناهی، دچار عقوبت پروردگار گردد (سلب عنایت از او شود)، و در نتیجه گمراه شود (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۲/۵۲۵).

در ادب انبیای الهی، از زاویه دیگری می‌توان وارد بحث شد و آن اینکه خداوند متعال امکان ندارد امر به ضلالت بندگان کند زیرا خواست خداوند، اختیار داشتن بندگان در این امر است؛ پس هیچ‌گاه آنان را مجبور به کفر نخواهد کرد. «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» فقط به خاطر ادب در برابر ذات اقدس پروردگار آورده شده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰/۱۸۶)

شوکانی این آیه را مانند آیه ۸۸ سوره مبارکه هود می‌داند «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» و می‌گوید این استثناء به جهت تسلیم در برابر خداوند آورده شده است. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲/۲۵۶)

این نکته، تأییدی بر همان مطلب پیشین است که انبیاء و اولیاء الهی، هیچ‌گونه استقلال ذاتی دارا نیستند و در حقیقت استقلال آن‌ها در طول استقلال و اذن خداوند متعال است. به همین دلیل همیشه و در تمام قرآن کریم، شاهد این اقرار از سوی انبیای الهی هستیم. این مطلب، بزرگ‌ترین درس برای ماست؛ به عبارت دیگر اولین قدم در سیر و سلوک فهم این مسئله است.

۲-۱-۱. احاطه کامل خداوند متعال

خداوند متعال بر عالم هستی احاطه کامل دارد؛ همچنین فقط اوست که نسبت به آینده احاطه کامل دارد. در نتیجه شایسته است در انجام تمام کارها از لفظ «ان شاء الله» استفاده شود. «وَلَا تَقُولَنَّ لِسَيِّئَةٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا / إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَأَذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (کهف: ۲۳ و ۲۴)

در حقیقت هیچ اتفاقی در این دنیا رخ نمی‌دهد مگر اینکه خدا بخواهد و اوست که بر همه چیز احاطه دارد. پس لازم بود که حضرت شعیب عليه السلام این جمله را بیان کند. (مدرسی،

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از... □ ۸۱

در جمع‌بندی این مبحث باید گفته شود در حقیقت منظور حضرت شعیب علیه السلام این است که ما تابع فرمان خدا هستیم و کمترین سرپیچی از دستور او نداریم، بازگشت ما به هیچ وجه ممکن نیست، مگر اینکه خداوند این دستور را بدهد. و خداوند هیچ‌گاه چنین دستوری نمی‌دهد زیرا کسی از دستورش برمی‌گردد که علمش محدود باشد ولی خداوند به همه چیز احاطه کامل دارد پس امکان این موضوع وجود ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶/۲۵۵)

به عبارت دیگر؛ انسان‌ها، اختیار تام و کاملی ندارند و بهترین سخن در این زمینه حدیث گهربار امام صادق علیه السلام است که می‌فرمایند: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنَّ أَمْرَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَتَهَيْتَهُ فَلَمْ يَنْتَه فَتَرَكَتَهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكَتَهُ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۶۲)

همین مطلب، سبب توکل به خداوند متعال است و در آیات قرآن؛ همان‌طور که اشاره شد، مکرر به آن پرداخته شده است.

۳-۱-۱. حکیم بودن خداوند متعال

می‌توان «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» را این‌گونه ترجمه کرد؛ مگر اینکه خداوند الطافش را از ما منع کند و این‌گونه خوار شویم ولی چون این کار نفعی برای انسان محسوب نمی‌شود و خداوند حکیم است؛ کار بیهوده به هیچ‌عنوان از او سر نمی‌زند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۲۰) در حقیقت باید گفت خداوند متعال تمام هستی را بر اساس حکمتش خلق کرد. حکمت خلق هستی، عبادت او و رسیدن به کمال است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). حال اگر قرار باشد خداوند الطاف خویش را از ما بگیرد و ما به وادی کفر بعد از ایمان وارد شویم؛ در حقیقت حکمت خلق هستی زیر سؤال می‌رود و این غیرممکن است.

۴-۱-۱. تقیه

در این آیه ابوالفتح رازی به این نکته اشاره می‌کند که می‌تواند خواست خداوند این باشد که

در مقام تقیه؛ ما کلمه کفر را اظهار کنیم و ایمان را مخفی بداریم. در این قسمت، نکته‌ای به ذهن خطور می‌کند و آن اینکه این موضوع در حق پیامبران الهی علیهم‌السلام روا نیست که این موضوع پیش‌تر پاسخ داده شد. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۳۰۰)

آیه الله علم الهدی با ذکر دلیل، به بیان همین مطلب می‌پردازد که می‌تواند با اکراه و در مقام تقیه بازگشت قوم شعیب علیهم‌السلام صورت پذیرد. و آیه قبل «أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» این قول را تقویت می‌کند. البته این نکته را مدنظر قرار داده است که بازگشت قوم حضرت شعیب علیهم‌السلام است و خود ایشان را شامل نمی‌شود. «علم الهدی، ۱۴۳۱: ۲/۲۹۹ - ۳۰۰؛ علم الهدی، ۱۹۹۸: ۱/۴۰۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱/۲۳۸).

به نظر می‌رسد چون آیه مبارکه، حضرت شعیب علیهم‌السلام را از قومشان جدا نکرده است و هر حکمی بدهیم باید برای همه افراد تحت حکم، از جمله حضرت شعیب علیهم‌السلام بدهیم؛ نمی‌توانیم این قول و نظر را بپذیریم و دو حکم جداگانه بدهیم زیرا به نظر با آیه، همخوانی لازم را ندارد.

۵-۱-۱. بررسی مفهوم ملت در آیه ۸۹ اعراف

منظور از ملت و آیین، شریعت و قوانین دینی است (نه امور اعتقادی). زیرا اعتقادات آنان درباره ذات و صفات خداوند نادرست بوده است اما پاره‌ای از قوانین زندگی آنان، خوب بوده است. پس در حقیقت آیه این‌طور بیان می‌کند که ما تابع شریعت شما نمی‌شویم مگر آنکه خداوند شریعت را نسخ کند و دستور پیروی از شریعت شما را بدهد. که این قول را از جابایی و قاضی نقل می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۹۱)

ابوالفتوح رازی، آیت الله علم الهدی علیه‌السلام و مازندرانی هم مانند برخی مفسرین به این نکته توجه می‌دهند که ملت، عبادات شرعیه است که شرح و تفصیل آن آورده شد. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۲۹۸؛ علم الهدی، ۱۴۳۱: ۲/۲۹۷ و ۲۹۸؛ همو، ۱۹۹۸: ۱/۴۰۲ و ۴۰۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱/۲۳۷)

می‌توان گفت در شریعت کفار، مواردی است که پیروی از آن‌ها ایرادی ندارد، پس اگر

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از... ۸۳

خداوند امر کند، بازگشت به آن موارد واجب می‌شود. (طوسی، بی‌تا: ۴/۴۶۷)

از میان مفسرین، آیه الله علم الهدی و طبرسی، این موضوع را به خوبی و عالمانه شرح داده‌اند. اگر سخن مفسرین را بپذیریم، در نتیجه از این جمله امر خداوند به شرک در هیچ حالتی برداشت نخواهد شد؛ گرچه این توجیه از نظر بنده بعید به نظر می‌رسد که در ذیل به صورت مستدل به آن اشاره خواهد شد.

کلمه ملت به معنای دین است و از آن جهت، ملت گفته شده است که از جانب خداوند، املا شده است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۶/۲۸۹) همچنین دیگر لغت‌شناسان هم به همین نکته اشاره کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱/۱۷۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۷۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵/۷۰۰). گرچه در الأساس، ملت را طریق سلوک می‌داند. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۰۵) اما به نظر می‌رسد در این آیه مبارکه همان‌طور که بیشتر لغت‌شناسان اشاره کرده‌اند، همان دین و آیین (کیش) باشد.

۶-۱-۱. ایمان آوردن کفار

در توجیه آیه «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، ایمان آوردن کفار را مطرح کرده‌اند. به آیین شما باز نمی‌گردیم مگر اینکه شما به آیین حق رو بیاورید و در این صورت همه ما تابع یک دین می‌شویم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۹۲)

ابوالفتوح رازی هم با جملات دیگری به همین مفهوم اشاره کرده است: «مگر اینکه خداوند شما را به دین ما سوق دهد و دیگر در این حالت دین ما و شما یکی خواهد شد». (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۳۰۰)

در حقیقت خواست خداوند را به وسیله «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، معلق می‌کند و این جمله را «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» به عنوان تعلیل آورده است. گویا می‌خواهد بیان کند غیر این دو حالت برگشت ما و عدم برگشت ما به آیین شما، ممکن است قسم سومی وجود داشته باشد. و آن اینکه شما به راه حق بیایید.» (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲/۱۹۵)

گرچه این مسئله هیچ‌گاه به اجبار از ناحیه خداوند صورت نمی‌پذیرد زیرا قرآن کریم

می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً» (بونس: ۹۹؛ علم الهدی، ۱۴۳۱: ۲/۲۹۸ و ۲۹۹؛ علم الهدی، ۱۹۹۸: ۱/۴۰۳ و ۴۰۴؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱/۲۳۷) این نظر و رای را نمی‌توان پذیرفت چراکه اولین شرط برای پذیرفتن یک نظر این است که با ظاهر آیه تناقضی نداشته باشد در حالی که این‌گونه نیست و ضمائری که در آیه استفاده شده است اصلاً به ایمان آوردن کفار بازمی‌گردد.

۱-۱-۷. اجبار

می‌توان «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» را این‌گونه توجیه کنیم که ما به دین شما داخل نمی‌شویم مگر اینکه خداوند به شما قدرتی دهد که بتوانید ما را به وسیله اجبار داخل در دین خود کنید که مؤید این قول همان جمله «أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۹۱) ابوالفتوح رازی هم به همین نکته اشاره کرده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۳۰۰).
(این توجیه بسیار نزدیک به تقیه است ولی مفسرین در دو توجیه جداگانه از آن‌ها یاد کرده‌اند).

۱-۲. دلایل ادبی و بلاغی

همان‌طور که پیش‌ازین اشاره شد دسته دوم پاسخ‌هایی که مفسران به این شبهه داده‌اند از جنبه ادبی و بلاغی است که در ذیل به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱-۲-۱. مرجع ضمیر «فیها»

طبرسی هم به همین نکته اشاره می‌کند و به نحو کامل‌تری برداشت خود را از آیه بیان می‌کند: «ما از قریه شما بیرون می‌رویم و دیگر به آن بازمی‌گردیم. مگر زمانی که خداوند قدرتی به ما عنایت کند که با پیروزی داخل شهر شویم.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۹۱ و ۶۹۲) همچنین ابوالفتوح رازی، شوکانی، شیخ طوسی، آیه‌الله علم الهدی، مازندرانی و مغنیه هم در تفاسیر خویش به این نکته اشاره می‌کنند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۲۹۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲/۲۵۶؛ طوسی: ۴/۴۶۸؛ علم الهدی، ۱۴۳۱: ۲/۲۹۸؛ علم الهدی، ۱۹۹۸: ۱/۴۰۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱/۲۳۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۶۲)

۲-۱. تقدیم و تأخیر در آیه

این توجیه را فقط آیه علم الهدی و ابوالفتح رازی ارائه داده‌اند. آن‌ها بر این باورند که تقدیم و تأخیری در آیه رخ داده است. در اصل آیه، بدین گونه بوده است: «لنخرجنك يا شعيب و الذين آمنوا معك من قريتنا إلا أن يشاء الله أو لتعودن في ملتنا» که در این صورت، استثناء در کلام کفار قرار می‌گیرد. و در کلام حضرت شعيب عليه السلام دیگر استثنایی وجود نخواهد داشت؛ (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲۹۹/۸؛ علم الهدی، ۱۴۳۱: ۲۹۸/۲؛ علم الهدی، ۱۹۹۸: ۴۰۳/۱)

۲-۱. آوردن «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» بر طریق تبعید

در حقیقت خداوند متعال در صدد این مطلب است که به خواننده القاء شود چنین بازگشتی امکان‌پذیر نیست. مانند آیه «لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»، همان‌طور که هیچ‌گاه شتر (طناب کلفت) از سوراخ سرسوزن عبور نمی‌کند؛ خواست خداوند هم هیچ‌گاه بر بازگشت به کفر تعلق نمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۱/۴) ابوالفتح رازی، شیخ طوسی و مغنیه هم به همین نکته اشاره می‌کنند. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲۹۹/۸؛ طوسی، بی‌تا: ۴۶۷/۴ و ۴۶۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۶۲) شوکانی هم علت آوردن آیه را بر طریق تبعید، محال دانستن این کار از جانب خداوند متعال می‌داند. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲/۲۵۶)

به بیانی دیگر می‌توان گفت، مؤمنان بازگشت به کفر را که وجود نداشته است، به مشیت خداوند متعال در این باب که می‌دانستند هرگز وجود نخواهد یافت مربوط ساخته‌اند (از باب تعلیق بر محال مثل «حتى يليج الجمل في سم الخياط») زیرا تعلق اراده و خواست خداوند به بازگشت آن‌ها به کفر محال و خارج از حکمت می‌باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱/۴۵۳)

به بیانی ساده‌تر، بازگشت به کفر را به مطلبی تعلیق کرده است که امکان ندارد رخ دهد پس در حقیقت «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» بر طریق تبعید ذکر شده است و مانند آیه ۳۰ سوره مبارکه اعراف هست که ذکر شد. در تفاسیر دیگر هم به این مطلب اشاره شده است. (مغنیه، ۱۴۲۵: ۲۰۷؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱/۲۳۷)

در نتیجه «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» به خاطر بریده شدن طمع کفار به بازگشت حضرت شعیب رضی الله عنه و قوم ایشان، آورده شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۲۰) شبر و قمی مشهدی هم در تفسیرشان به همین نکته اشاره کرده است. (شبر، ۱۴۱۰: ۱۷۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵/ ۱۳۹) این نظر کاملاً منطقی است و با ظاهر آیه هیچ گونه تناقضی ندارد. در نتیجه می‌تواند یکی از پاسخ‌ها به حل شبهه مورد نظر باشد.

۲. مفسران اهل سنت و پاسخ آن‌ها به این شبهه

در قسمت دوم به تفاسیر اهل سنت رجوع کرده و نظرات علمای این مذهب را در خصوص شبهه مورد نظر مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این بخش پاسخ‌ها به دودسته دلایل مفهومی و بلاغی تقسیم خواهد شد که در ذیل آمده است.

۲-۱. دلایل مفهومی

برخی مفسرین برای حل این شبهه، به بررسی محتوایی و مفهومی آیه رو آوردند، و تلاش کردند از طریق مزبور، این شبهه را مرتفع سازند. در ذیل به نقل و بررسی برخی نظرات می‌پردازیم.

۲-۱-۱. ادب الهی

برای توضیح مبسوط‌تر بهتر است به تاریخ توجهی داشته باشیم؛ در طی تاریخ انبیای الهی هم با خطاهایی که از ایشان سرزده است، دچار محرومیت‌هایی شده است مانند تأخیر در پیاده شدن از مرکب نزد پدر، توسط حضرت یوسف رضی الله عنه؛ گرچه خطاها با لفظ ترک اولی شناخته می‌شوند و گناه محسوب نمی‌شوند. ولی باید توجه داشت که در هر مقام و موقعیت، بازهم توجه کامل به خداوند و عدم استقلال خویشتن را فراموش ننماییم که در غیر این صورت دچار تبعات ناگواری خواهیم شد.

ابن عاشور همین نظر را تائید می‌کند و «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» را نشانه ادب حضرت

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از... □ ۸۷

شعیب رضی الله عنه در برابر خداوند متعال می‌داند و بر این عقیده است که ایشان، با این جمله، امور خود و قومش را به خداوند واگذار کرده است. زیرا فقط خداوند است که علم قطعی به آینده دارد در نتیجه ادب حکم می‌کند که علم آینده را به خداوند متعال واگذار کنیم. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸/۱۹۹)

این سخن ابن عاشور را نمی‌توان به راحتی پذیرفت زیرا انبیای الهی به اذن خداوند به درجه حقانیت رسیده بودند و به بسیاری از امور واقف بوده و بر اساس همین علم، به اموری دست می‌زدند.

۲-۱. احاطه کامل خداوند متعال

در حقیقت هیچ اتفاقی در این دنیا رخ نمی‌دهد مگر اینکه خدا بخواهد و اوست که بر همه چیز احاطه دارد. پس لازم بود که حضرت شعیب رضی الله عنه این جمله را بیان کند. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۵۳۳)

برخی به دلیل همین عقیده؛ که هیچ چیز در آینده از قطعیت برخوردار نیست، همیشه و در همه کارها از لفظان شاء الله استفاده می‌کنند. ابن عاشور در همین رابطه، مطلبی را از قول اشعری و محمد بن عبدوس می‌آورد و می‌گوید، این افراد می‌گویند من انشاء الله مؤمن هستم؛ زیرا بر این عقیده‌اند که کسی از خاتمه کار خویش خبر ندارد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸/۱۹۹)

ابن کثیر در این باره می‌گوید: «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا»، علاوه بر رد خواسته کفار، به این نکته اشاره می‌کند که خداوند بر همه چیز احاطه دارد. به بیانی دیگر؛ فقط اوست که می‌داند در آینده چه اتفاقی می‌افتد و مردم به کدام سمت و سو حرکت می‌کنند. و به همین دلیل است که در ادامه آیه می‌فرماید: «عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا». (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۴۰۲) قاسمی هم به این نکته اشاره می‌کند که «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» بدین خاطر آمده است که فقط خداوند است که می‌داند در آینده چه اتفاقاتی رخ می‌دهد و اوست که بر اساس استعدادهایمان ما را تربیت می‌کند. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۵/۱۴۹)

طبرانی در تفسیر کبیر به تکمیل این مطلب می‌پردازد و می‌گوید باید علم آینده را به

خداوند متعال واگذار کنیم و نقل کرده است که برخی گفته‌اند، شاید زمانی برسد که مؤمنین با اجبار به آیین کفر بازگردند و در زبان اظهار به کفر کنند علی‌رغم اینکه قلبشان به وسیله ایمان آرام گرفته است. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۷۱/۳)

زحیلی به شکل دیگری مطلب را ذکر می‌کند و اشاره می‌کند که امر خویش را باید به خداوند حکیم بسپاریم و شایسته نیست قصد انجام کاری را بدون لفظ «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» داشته باشیم زیرا فقط اوست که احاطه کامل به آینده دارد. (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱/۶۹۳)

علاوه بر این، «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» می‌تواند کنایه از دعا کردن بر دوام ایمان باشد مانند آیه ۸ سوره مبارکه آل عمران که می‌فرماید: «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹۹/۸)

ثعالبی این نظر را تأیید می‌کند و این آیه را تمسک کردن به لطف خداوند متعال می‌داند. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳/۵۷)

۳-۱-۲. حکیم بودن خداوند متعال

زمخشری بیان می‌کند که برگشت به آیین کفر، هیچ نفعی به انسان‌ها نمی‌رساند و کار بیهوده و عبثی است. از طرف دیگر خداوند شخص حکیم است و کار عبث از او سر نمی‌زند. پس در حقیقت حضرت شعیب علیه السلام درصدد این مسئله بوده است که با این سخن طمع کفار را از بازگشت مؤمنان به آیین آنان قطع کند و این‌گونه نتیجه بگیرد که این بازگشت، محال است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۳۰)

۴-۱-۲. قضا و قدر الهی

برخی موارد در حیطة تقدیر ما رقم می‌خورد. و فرار از قضای الهی امکان ندارد همان‌طور که امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمودند از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم، در این آیه هم این فرض متصور است.

میبدی در مورد «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» می‌گوید؛ مگر اینکه در علم خداوند، این‌گونه باشد که ما به سمت شما بازگردیم. برخی گفته‌اند که پیامبر هیچ‌گاه کافر نبوده است در پاسخ می‌گوییم

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از... ۸۹

«عود» می‌تواند به معنا ابتدا استفاده شود (صیروت)؛ البته پاسخ دیگری هم به این مسئله می‌توان داد و آن اینکه خطاب با قوم حضرت شعیب علیه السلام است و خود ایشان شامل خطاب نمی‌شوند. (میدی، ۱۳۷۱: ۳/۶۷۸)

ثعالبی هم منظور از «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» را قضای الهی می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که این برگشت برای مؤمنان امکان دارد ولی برای حضرت شعیب علیه السلام به دلیل اینکه ایشان دارای مقام عصمت هستند، محال می‌باشد. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳/۵۶)

ابن عاشور از دید فلسفی وارد بحث می‌شود و می‌گوید؛ مگر اینکه خداوند این برگشت به کفر را در تقدیر ما قرار داده باشد که عقلاً محال نیست و خداوند «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» است ولی شرعاً این موضوع محال است و ارتداد نامیده می‌شود. زیرا حضرت شعیب علیه السلام نبی خداوند متعال هستند و انبیاء دارای درجه عصمت هستند. و اینکه خداوند بخواهد عصمت را از نبی خویش سلب کند عقلاً محال است بنابراین این واقعه شرعاً محال است. که در آیه ۶۵ سوره مبارکه زمر بیانی رسا در رابطه با همین موضوع دارد «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸/۱۹۹)

دینوری «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» را، گرفتن معرفت از قلب انسان‌ها می‌داند و باعث می‌شود آن‌ها به کفر بازگردند. (دینوری، ۱۴۲۴: ۱/۲۶۹) و این نکته‌ای است که در قضای الهی محفوظ است و کسی جز او نمی‌داند. سمرقندی هم به همین نکته اشاره کرده است. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۵۳۳)

به بیانی دیگر ممکن است مقدر شود که خداوند امر به موضوعی کند و مطالب قبل از آن، منسوخ گردد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۳۱۷)

۵-۱-۲. تقیه

تقیه زمانی است که از ترس جان و برای حفظ اصل اسلام ایمان را در دل مخفی کرده و بروزی نداشته باشد.

آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف بایبانی مطرح نشده است که نشان دهد خداوند متعال این

بازگشت را می‌خواهد، پس ما باید این جمله را بر اینکه این کفر از جانب خود ما ظاهر می‌شود؛ حمل کنیم. به بیانی دیگر ممکن است کفار، قصد قتل ما را داشته باشند و ما در آن شرایط، اظهار به کفر کنیم. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۳۱۷)

بغوی هم به این نکته اشاره می‌کند که این احتمال بازگشت به کفر، حضرت شعیب رضی الله عنه را شامل نمی‌شود بلکه منظور قوم حضرت شعیب رضی الله عنه است. (بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۲۱۵)

۶-۱-۲. بررسی مفهوم ملت در آیه ۸۹ اعراف

فخر رازی از جایی ذکر می‌کند که این آیین و ملتی که از بازگشت به آن سخن رفته است، منظور شریعتی است که اختلاف داشتن بندگان در عمل به دستورات آن جایز است. به عبارت دیگر ما ممکن است به آیین شما داخل شویم ولی فقط برخی از احکامی را که شما انجام می‌دهید، انجام می‌دهیم و این بدین خاطر است که هنوز آن احکام نسخ نشده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۳۱۷)

۷-۱-۲. ایمان آوردن کفار

در حقیقت خواست خداوند را به وسیله «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، معلق می‌کند و این جمله را «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» به عنوان تعلیل آورده است. گویا می‌خواهد بیان کند غیر این دو حالت برگشت ما و عدم برگشت ما به آیین شما، ممکن است قسم سوم و وجود داشته باشد. و آن اینکه شما به راه حق بیایید.» (بقاعی، ۱۴۲۷: ۳/۶۹ و ۷۰)

۲-۲. دلایل ادبی و بلاغی

برخی مفسرین دلایلی را در توجیه و حل شبهه مطرح شده در مورد آیه مزبور، بیان کردند که جنبه بلاغی دارد. این مفسرین تلاش کردند از ادبیات عرب در حل این مسئله استفاده کنند.

۱-۲-۲. مرجع ضمیر «فیها»

در آیه ۸۸ سوره مبارکه اعراف، قرآن کریم می‌فرماید: «لَنُخْرِجَنَّكَ بِأُشْعَبِ» که منظور

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از... ۹۱

در اینجا خارج کردن از قریه است. پس در جمله «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» هم می‌تواند منظور همان باشد. به بیانی دیگر؛ اینکه ما به آن قریه باز نخواهیم گشت مگر اینکه خداوند متعال بخواهد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۷/۱۴)

در رابطه با صحت این نظر و پذیرفتن آن باید تأمل کرد، زیرا کلمه ملت نزدیک‌تر از قریه است و در ادبیات عرب، ضمیر به نزدیک‌تر برمی‌گردد. پس باید دلیل متقنی داشته باشیم تا ضمیر «ها» را به قریه بازگردانیم.

۲-۲-۲. آوردن «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» بر طریق تبعید

فخر رازی دلیل محکمی اقامه می‌کند و به این نکته مهم توجه می‌دهد که «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، بر طریق تبعید ذکر شده است. مانند اینکه ما بگوییم فلان کار را نمی‌کنیم مگر اینکه زمین بالای سر ما قرار گیرد؛ و مشخص است که در این حالت، نفی اصل آن مطلب مورد نظر ما نبوده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۷/۱۴)

به بیانی ساده‌تر، بازگشت به کفر را به مطلبی تعلیق کرده است که امکان ندارد رخ دهد پس در حقیقت «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» بر طریق بعید ذکر شده است و مانند آیه ۳۰ سوره مبارکه اعراف هست که ذکر شد. در تفاسیر دیگر هم به این مطلب اشاره شده است. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵۳۳/۱) این نظر کاملاً منطقی است و با ظاهر آیه هیچ‌گونه تناقضی ندارد. در نتیجه می‌تواند یکی از پاسخ‌ها به حل شبهه مورد نظر باشد.

۲-۲-۳. إِنْ يَشَاءَ اللَّهُ؛ قضیه شرطیه

«إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»، یک قضیه شرطیه است و در مقام بیان خواست خداوند یا بالعکس آن نیست. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۰۲/۳) برای نمونه در قرآن کریم خداوند بارها فرموده است «اقیموا الصلاة»، و جزئیات نماز را ذکر نکرده است زیرا در مقام بیان جزئیات نماز نبوده است.

۳. اشتراکات و افتراقات تفاسیر شیعه و سنی در مورد شبهه موردنظر

همان‌طور که به‌صورت جداگانه نظرات مفسران شیعه و اهل سنت بیان شد، ملاحظه گردید که در قسمت دلایل مفهومی؛ مفسران اهل سنت دو تفاوت عمده با شیعه داشتند؛ قضا و قدر الهی را هم به‌عنوان یک توجیه در مورد شبهه موردنظر بیان داشتند و همچنین اجبار را جزو دلایل مفهومی به‌شمار نیاوردند.

این نظر و رای علما اهل سنت شاید از این منظر باشد که کسانی مانند ابن عاشور حسن و قبح عقلی را نمی‌پذیرند، بدین خاطر محال شرعی با محال عقلی برای ایشان دو مقوله جداگانه است. از نظر ما، این نظر نمی‌تواند صحیح باشد. به‌عبارت‌دیگر عقل و شرع همواره یکدیگر را تأیید می‌کنند.

در مورد دلایل بلاغی و ادبی؛ علمای اهل سنت توجیه تقدیم و تأخیر در آیه را مطرح نکرده‌اند ولی توجیه قضیه شرطیه بودن آیه موردنظر را یکی از توجیحات شبهه موردنظر می‌دانند که علمای شیعه به آن اشاره‌ای نکرده‌اند.

توجیه تقدیم و تأخیر در آیه شاید نتواند موردقبول واقع شود؛ زیرا کفار، اعتقاد به خداوند نداشته‌اند که بر خود لازم بدانند از لفظ «الا ان یشاءالله» استفاده کنند. به‌عبارت‌دیگر چنین تقدیم و تأخیری نمی‌تواند صورت گرفته باشد.

در دودسته پاسخ مفهومی و بلاغی غیر از موارد یادشده، تفاوتی بین مفسران شیعه و اهل سنت به چشم نمی‌خورد و به موارد مشابهی اشاره کردند.

۴. مفهوم رب و در کنار هم آمدن رب و الله

سوالی که در این قسمت مطرح می‌شود؛ این است که چرا حضرت شعیب علیه السلام نام الله و رب را باهم آورد؟

حضرت شعیب علیه السلام با این سخن خود، بر نکته‌ای دقیق و ظریف تأکید می‌کند و آن اینکه معبود همان کسی است که امور انسان‌ها را اداره می‌کند. در حقیقت، شأن رب جدای از

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از... ۹۳

معبود نیست. (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۲/۵۲۵)

به بیانی دیگر می توان گفت؛ آوردن وصف رب بدین خاطر است که تعریضی باشد بر اینکه خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸/۲۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶/۵)

این مطلب از نظر خواننده شاید واضح باشد که رب و الله یکی است. و برای او سوالی ایجاد شود که چرا این مطلب ذکر شده است؟

در پاسخ باید گفت: گرچه این موضوع برای مردم امروز واضح است ولی کفار، خداوند را به عنوان خالق آسمان ها و زمین قبول داشته اند و بر این باور بودند که مدبر عالم بت ها و اصنام هستند. آیات فروانی در قرآن کریم به این موضوع اشاره دارد. (ر.ک: عنکبوت: ۶۱؛ همان: ۶۳؛ زخرف: ۹؛ زمر: ۳۸؛ لقمان: ۲۵) باید توجه داشت تنها کسی که مدبر کل عالم هستی است، خداوند بخشنده و مهربان است و هیچ کس غیر او با توجه به تأکید صریح قرآن کریم نمی تواند تدبیر عالم را به دست بگیرد. در آیات بسیاری به تدبیر خداوند حکیم اشاره شده است. (ر.ک: رعد: ۲؛ همان: ۵؛ همان: ۸؛ همان: ۱۱؛ همان: ۱۶ و...).

نتیجه

قرآن کریم برای هدایت انسان ها به سوی نور و خارج شدن از ظلمات، نازل شده است و دارای بطون مختلفی است. هر انسانی در هر دوره و زمانی قادر است در حد فهم خویش و ظرفیتی که نفس او برای دریافت معارف قرآن کریم به وسیله تهذیب، به آن دست یافته است؛ نور قرآن کریم را درک کند.

همان طور که در متن پژوهش به صورت تفصیلی به همراه شواهد قرآنی، توضیح داده شد؛ هیچ گاه خداوند مسیر انسان ها را به سوی هدایت نخواهد بست زیرا با حکمت خلقت او سازگار نیست.

در این پژوهش، آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف مورد بررسی قرار گرفت و دستاوردهایی به

همراه داشته است که با دلایلی متقن ما را بدان سو می‌برد که مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» در این آیه، امر خداوند به کفر نیست. این دلایل اعم از دلایل محتوایی و بلاغی است. در راستای رفع این شبهه، یکسری دلایل محتوایی و بلاغی ذکر شد و در ذیل اقوال، دلایلی در پذیرش یا رد قول مورد نظر ذکر شد. از دلایل محتوایی و مفهومی؛ قول اول، دوم و سوم در کلام مفسران شیعه و سنی بنا به دلایلی که ذکر شد، صحیح است و از بین دلایل بلاغی فقط دلیل آوردن الا ان شاء الله ربنا بر طریق تبعید را می‌توان پذیرفت. البته تفاوت‌هایی در نظرات مفسران شیعه و سنی به چشم می‌خورد که در قسمت اشتراکات و افتراقات بدان پرداخته شد و نکاتی بیان شد.

با تمام این اختلافات، این پژوهش درصدد بیان این مطلب بوده است که از آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف، امر خداوند به کفر در هیچ شرایطی برداشت نمی‌شود و آیه در مقام بیان خواست خداوند نبوده است. (توضیحات تفصیلی آن در مقاله پیش رو، ارائه شده است).

کتابنامه

-
- القرآن الکریم، ترجمه: مشکینی اردبیلی، علی، قم، نشر الهادی، دوم، ۱۳۸۱ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، توحید، مصحح: حسینی، هاشم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار للنشر، اول، ۱۳۶۹ ش.
- ابن عاشور: محمد طاهر، التحرير و التنوير، بیروت، موسسه التاريخ العربی، اول، ۱۴۲۰ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۹ ق.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۸ ق.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۰ ق.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت، دار الکتب العلمیه، سوم، ۱۴۲۷ ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ ق.
- دینوری، عبدالله بن محمد، الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۴ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم، اول، ۱۴۱۲ ق.
- زحیلی، وهبه، التفسیر الوسیط، دمشق، دارالفکر، اول، ۱۴۲۲ ق.

- زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر، اول، ۱۹۷۹م.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التاویل، بیروت، دار الکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۶ق.
- شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، قم، موسسه دار الهجرة، دوم، ۱۴۱۰ق.
- شوکانی، محمد، فتح القدر، دمشق، دار ابن کثیر، اول، ۱۴۱۴ق.
- صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، دمشق، دار الرشید، چهارم، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، تفسیر القرآن العظیم، اربد، دار الکتب الثقافی، اول، ۲۰۰۸م.
- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، بی تا.
- علم الهدی، علی بن حسین، امالی المرتضی، قاهره، دار الفکر العربی، اول، ۱۹۹۸م.
- _____، نفائس التاویل، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۳۱ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، اول، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، دوم، ۱۴۱۵ق.
- قاسمی، جمال الدین، محاسن التاویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۸ق.
- قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ششم، ۱۴۱۲ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ش.

بررسی مفهوم «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» در آیه ۸۹ سوره مبارکه اعراف از... □ ۹۷

گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۸ق.

مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، اول، ۱۴۱۹ق.
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ش.

مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، قم، دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۴۲۵ق.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، دهم، ۱۳۱۸ش.
میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۱ش.





پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني